

« پژوهش و ضرورت تولید علوم اسلامی »

حجت الاسلام سید محمدرضا آقامیری

آیا برگزاری جشنواره‌هایی مانند علامه حلی (ره) می‌تواند اهداف عالی و استانی حوزه تهران را از جهت علمی پوشش دهد؟

یکی از مباحثی که از قدیم الایام خیلی اهمیت داشته، بحث ایجاد رقابت است. در آیه شریفه «فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» رقابت و مسابقه را به عنوان یک کار معقول و منطقی پررنگ می‌کند. اولین خاصیت جشنواره‌هایی مثل علامه حلی، بالندگی در اثر ایجاد خاستگاه رقابت است. طبیعی است افراد برای آنکه حائز مقام برتر شوند، فعالیت‌های فوق‌العاده‌ای از خودشان بروز می‌دهند و این همان چیزی است که ما می‌خواهیم. بسیاری از محققان بنام حوزه علمیه کسانی هستند که در این جشنواره‌ها احیاناً پژوهش و مقاله‌ای داشته‌اند. خوب استعداد ذاتی هم بوده و در این رقابت آن استعداد از قوه به فعلیت رسیده و به عنوان یک پژوهشگر برتر، این شخص را مطرح کرده است، همان طور که مباحثه بین دو طلبه مبتدی و انتخاب یک شخص جهت تقریر درس استاد نیز رقابت ایجاد می‌کند.

خاصیت دوم اینکه اگر بحث پژوهش از زندگی علمی طلبه حذف شود و صرفاً طلبه به بحث آموزش بپردازد، در حقیقت آن دانش‌هایی که فراگرفته غنی‌سازی و تحلیل نمی‌شود و چه بسا گاهی اوقات شخص برای ارائه آنچه آموخته، مجالی پیدا نمی‌کند و این به مرور زمان به بوته فراموشی سپرده می‌شود و نتیجه خاصی گرفته نمی‌شود. اینگونه جشنواره‌ها روحیه پژوهش را در طلاب احیا می‌کند.

اگر ما آثار معنوی و مادی جشنواره را برای طلبه بررسی کنیم آثار زیادی دارد؛ مثل آشنا شدن با پژوهش، گنجاندن شدن مطالعاتی در برنامه طلبه فراتر از آنچه در آموزش نیاز داشته؛ اگر حمایت‌های مادی هم برای طلاب داشته باشد مثل جشنواره خوارزمی، قطعاً برجستگی این جشنواره بیشتر خواهد شد. این اهداف اولیه‌ای است که ما در گام‌های نخست در برگزاری جشنواره علامه حلی (ره) به صورت کلان در کل حوزه‌های علمیه و به صورت خاص در تهران به عنوان بزرگ‌ترین مجموعه علمی حوزوی در کل کشور دنبال می‌کنیم. از آن جهت که بزرگ‌ترین دانشگاه‌های کشور در تهران است و چه خوب است با برگزاری این جشنواره‌ها و تقویت پژوهش طلاب، آن‌ها بتوانند در مجموعه‌های دانشگاهی هم حضور داشته باشند مانند فضایی حوزوی که در موسسه رویان در بحث شبیه‌سازی فعالیت می‌کنند یا در مباحث فقهی که در زمینه نانو، گاهی مطرح می‌شود. ما می‌خواهیم حوزه علمیه تهران یکی از حوزه‌های بالنده و مملو از توسعه علم و دانش باشد و با برگزاری جشنواره علامه، جرقه‌های ایجاد چنین حوزه‌ای زده می‌شود.

آموزش و تبلیغ اندیشه دینی هرکدام به نحوی مدیون پژوهش است. جشنواره علامه حلی (ره) چقدر می‌تواند در تقویت تبلیغ امور دینی و نیز جهت بخشی به آموزش علوم دینی موثر باشد؟ آیا سازوکاری برای ارتباط این سه حوزه (آموزش، تبلیغ و پژوهش) در نظر گرفته شده است؟

ما گاهی آموزش صرف داریم مانند آموزش مطلبی به یک طوطی که این آموزش نیست، چون برآمده از قوه ناطقه نیست. آموزش وقتی در حوزه انسان‌ها قرار می‌گیرد و پشت آن قوه ناطقه است، معنای دیگری پیدا می‌کند. گاهی یک کودک می‌آموزد مثل این که ما یک بحث مشکلی از مباحث فلسفه را به کودک بیاموزیم و حفظ کند که این جز چینش کلمات نیست اما گاهی غنی‌سازی آموزش است. آموزش مد نظر ما آموزشی است که همراه تفهیم باشد یعنی هم بیاموزد، هم بفهمد. مثلاً در فقه می‌گوییم وقت اذان صبح هنگامی است که فجر صادق صورت گیرد. فجر کاذب چیست؟ علامت آن چیست؟ چرا ما در حوزه‌های علمیه نباید منجم داشته باشیم که فجر صادق را از فجر کاذب تشخیص دهیم. از امام سوال شد فجر کاذب چیست؟ فرمود: «کالرمح صاعدا فی السماء» مثل دم روباهی که مستقیم رفته در افق؛ فجر صادق چیست؟ می‌فرماید: «اعتراض الفجر کبیاض نهر سوری» مثل سفیدی رودخانه سوری یعنی شما وقتی همان نوری که «کالرمح فی السماء» بود نگاه می‌کنید، در مطلع آفتاب معترض شد (در مرز طلوع خورشید حالت عرضی پیدا کرد و افق را فرا گرفت) می‌شود فجر صادق، حالا چرا مراکز علمی نجومی باید تشخیص دهند؟ چرا طلاب نتوانند تشخیص دهند؟ اگر طلبه‌ای بگوید می‌خواهم تحقیق کنم آیا اذانی که از رادیو و مآذنه‌ها پخش می‌شود، مطابق با شرایطی که ائمه اطهار و قرآن است که می‌فرماید: «حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود» و روایت هم می‌گوید: «کبیاض نهر سوری»، می‌رسد به اینکه انطباق آیات شریفه و روایات اهل بیت با واقعیت در مورد فجر صادق و فجر کاذب با لمعه روشن نمی‌شود. این باید از لمعه بگذرد و سراغ کتب فقهی برود و کتب فقهی اگر جواب نداد باید یک مقداری فیزیک بخواند، نجوم و هیات بخواند تا بفهمد فجر کاذب و فجر صادق چیست و این حائز اهمیت است. گاهی اوقات ما بسنده می‌کنیم به اطلاعات اولیه که در کتب مقدماتی خواندیم و مشکلات ایجاد می‌شود. مثلاً امروز با وجود دستگاه‌های پیشرفته نجومی بینه‌ای که در کتب فقهی گفته شده که اگر چهارنفر شهادت دادند باید از آن‌ها پذیرفت اینها دیگر پذیرفته نیست برای رویت هلال ماه رمضان و هلال عید فطر و با وجود این دستگاه‌ها نمی‌توان به بینه اکتفا کرد. ما باید آن بینه را تقویت کنیم با روایاتی که از این دست هستند با عالم علم و عالم واقع که نیازمند پژوهش است. گاهی مجتهد جامع الشرایط با تمام المان‌های علم هیات و نجوم

آشناست. چه اشکال دارد که ما حتی مراجع تقلید هم در امور نجومی این شخص را مقتدای خودشان قرار دهند این هم فقه نجوم را خوانده است.

چه سازوکاری می توان بین نیازهای عمومی در حوزه اندیشه دینی و دستاوردهای جشنواره برقرار کرد؟

یکی از مباحثی که از دیرباز مدنظر مقام معظم رهبری (دام ظلّه) بوده، بحث جنبش نرم افزاری و کرسی های آزاداندیشی در حوزه علوم انسانی بوده است. حوزه های علمیّه در قرون گذشته، متصدی توسعه هرگونه علم در جامعه بوده است یعنی یک فقیه طبیب بوده، حکیم بوده، اهل نجوم بوده، فیلسوف بوده و حوزه های علمیّه صرفاً به آموزش فقه و اصول نمی پرداختند. شما با مراجعه به تاریخ حوزه های علمیّه این را درمی یابید. مثلاً استاد مرحوم آیت الله علامه طباطبائی به نام مرحوم میرزا سید ابوالقاسم خوانساری ریاضی که از علمای دین و فقهها بوده، متصدی آموزش های ریاضی به طلاب حوزه علمیّه نجف بوده و استاد مسلم ریاضیات، به طوری که ایشان را برای حل مسائل بغرنج و لاینحل ریاضی به دانشگاه بغداد می بردند. در سنوات گذشته، محل توزیع علم و دانش صرفاً حوزه های علمیّه بوده از بوعلی سینا گرفته تا خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ بهایی حتی در علوم ریاضیات و نجوم و علم کیمیا؛ اما متأسفانه در یک قرن گذشته با توجه به تفکیکی که بین دانشگاه ها و حوزه ها صورت گرفت، حوزه های علمیّه صرفاً به دانش های دینی پرداختند و این خیلی ما را عقب انداخته و این یعنی دانشگاه ها بخشی از دانش های علوم انسانی را به خود اختصاص دادند مثل مباحث جامعه شناسی، مباحث علوم اجتماعی، اقتصاد، سیاست، حقوق که در دانشگاه ها پیرامون آنها کار می کنند. اشکالی هم نیست اما بدانیم عقبه مباحث دانشگاهی عقبه مناسی نیست. به هر حال بحث علوم انسانی به نظر من معضله کشور ما هست. الان رشد ما در علوم غیر انسانی بسیار بالا بوده اما در علوم انسانی هم تابع غرب بودیم و هم در داشته های خودمان درجا می زدیم؛ عمده مشکل ما همین جاست. به عنوان مثال مباحث اقتصادی که ما در اسلام داریم بسیار غنی است: بانکداری مبتنی بر عدم ربا، بانکداری مبتنی بر انفاق، بانکداری مبتنی بر شناخت جامعه، بانکداری مبتنی بر هبه، بانکداری مبتنی بر عقود و ایقاعاتی که در اقتصاد غرب معنا ندارد. مثلاً در فقه می گویند تجهیز میت بر همه افراد جامعه اسلامی واجب است. حالا این وجوب در کجای اقتصاد غرب جا دارد؟ هیچ جا؛ روایت می فرماید: «من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم»؛ هرکس صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام ندارد مسلمان نیست. الان از خانه بیرون می آید می بیند همسایه شما مقروض است و مأمور درب منزل او آمده و بدهکار است. اقتصاد غربی می گوید این مشکل شخص است، مشکل جامعه نیست. اما اقتصاد اسلامی می گوید بخشی از این بدهکاری، اشکال اجتماعی است و باید آن را برطرف کرد. ما متأسفانه بین دو برزخ و دو نگاه در علوم انسانی قرار گرفتیم. آنچه حاکم است نمی دانیم چیست: آیا فقه آل محمد حاکم است یا علوم انسانی که دانشگاه ها توزیع می کنند. اقتصاد غربی می گوید هرچه شما مصرف کنید و بخرید و از بین ببرید موجب رونق اقتصاد می شود، اما اقتصاد اسلامی این را نمی گوید. اقتصاد اسلامی مبتنی بر شاخصه هایی است که آن شاخصه ها اختصاص به خودش دارد.

البته به نظر من بحث اقتصاد اولویت اول نیست. عمده ترین مباحثی که ما در علوم انسانی داریم شاید مباحث جامعه شناختی و علوم اجتماعی است. شاید نگاه خاص به قشر زنان است. دغدغه حضرت آقا، جنبش نرم افزاری و کرسی های آزاداندیشی و انقلاب فکری و دانشی است. ما در کجای این کار هستیم؟ متأسفانه در سال های بعد از انقلاب آن توسعه ای که در زمان شیخ انصاری و مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه و مرحوم حاج آقا رضا همدانی و حتی در این اخیر مرحوم امام خمینی (ره) و آقای خوئی بوده است، کمتر دیده و شنیده ایم. در حوزه علوم انسانی الآن مشکل وجود دارد. چون آبشخور آن مکتب اهل بیت نیست، بافته ها و یافته های غربی هاست. مباحث پژوهشی در حوزه های علمیّه، در حقیقت طلاب را آماده می کند برای دغدغه ای که موجب نگرانی مقام معظم رهبری (مد ظلّه العالی) و بسیاری از علمای اعلام است. مثلاً در مباحث علوم انسانی گرفتار داعش هستیم که یک فکری برای اداره جامعه دارد. یک فکر قهری و اجرائی احکام اسلام از طریق قوه قهریه و قتل و غارت و تهیب و می گوید که توحید را اینگونه ما می خواهیم توسعه دهیم. آن می تواند مخرب باشد که الآن منطقه خاورمیانه را حدود بیست سال به خودش مشغول کرده است. از ظهور القاعده در پاکستان و افغانستان و عربستان تاکنون. این نشان می دهد که باید فرزندانمان در علوم انسانی پژوهش کنند و برداشته های خوب داشته باشند، حتی در مباحث ریز اعتقادی مثل بحث عصمت، توسل، شفاعت.

با توجه به آنچه فرمودید که از دغدغه های مورد تأکید مقام معظم رهبری و علمای اعلام تعمق در علوم انسانی است، ورود طلاب در کدام گرایش ها نیاز غالب جامعه امروز است؟

به نظر من، عمده ترین وظیفه طلاب، بحث دفع اتهامات از جامعه شیعه است. تشیع متأسفانه گرفتار یکسری افراطی گری ها و جریان های تکفیری شده است. نمی خواهم بگویم کسانی که اعتقاد به این مباحث افراطی دارند، از ما نیستند، اما این فکر اشتباه از جامعه شیعی باید رخت بربندد. افراطی گری و اینگونه مباحث هرگز موجب توسعه نشده است. وقتی پیامبر اکرم (ص) وارد مکه شد، جنود حضرت گفتند الیوم یوم الملحمه امروز روز انتقام است، اما حضرت فرمود: «الیوم یوم المرحمه» و کل مکه را فرمود: «انتم الطلقاء»؛ شما امروز آزاد هستید؛ حتی ابوسفیان که اعدا عدو حضرت بود. اعتقادات ما باید روان باشد. در صدو سی و اندی سال پیش بزرگ شیعیان بخارا نامه ای به ملافتح الله شیخ الشریعه اصفهانی نوشت که شکم زن باردار ما را می درند، جنینش را در می آورند و در مقابل چشم مادر می کشند و این به خاطر دشنام هایی است که ما نسبت به بزرگان بعضی از مذاهب روا می داریم و از شیخ الشریعه اجازه می خواهد که شما فتوا دهید سب از جامعه شیعه حذف شود. ملافتح الله در پاسخ گفت که شیعیان چهار گونه اند: یک شیعه تفضیلیه که قائل به برتری علی بن ابی طالب (ع) نسبت به سایر خلفا هستند مثل ابن ابی الحدید که ملافتح الله می گوید ما از اینها نیستیم. گروه دوم شیعیان تفضیلیه تباریه که هم قائل به تفضیل علی بن ابی طالب (ع) نسبت به سایر خلفا هستند و هم نسبت به دشمنان علی بن ابی طالب (ع) و ائمه معصومین تبری

می‌جویند؛ فقط می‌گویند ما از دشمنان حضرت برائت می‌جوییم که ما از آن‌ها هستیم. گروه سوم شیعیان تفضیلیه تبرائیه سبیه، شیعیانی که تفضیلیه و تبرائیه هستند اما به دشمنان حضرت دشنام می‌دهند که ما از آن‌ها نیستیم و گروه چهارم شیعیان تفضیلیه تبرائیه سبیه غالبه. ما از گروه غالبه هم نیستیم. ما می‌گوییم که ما با ذکر فضایل اهل بیت و مزایای فقه ناب اهل بیت برتر هستیم چه بخواهیم چه نخواهیم. اما افراطی‌گری‌ها موجب شکاف عمیق بین جامعه شیعه و اهل سنت در سراسر جهان شده است و وقتی ما افراط کنیم، راه ما برای ورود معارف حقه و ذکر سایر فضایل اهل بیت مسدود می‌شود. مساله دوم که باید مورد توجه قرار گیرد، پاکسازی حوزه علوم انسانی از ناخالصی‌های مخدوش و باطل غربی است. مثلاً در روانشناسی غربی آن بخشی که متکی بر مباحث تکنیکی و مادی است، طبیعتاً به خاطر اینکه آن‌ها در مباحث تجربی از ما بالاترند قابل اعتماد است اما راهکارهای غیرشرعی که برخی روانشناسان می‌دهند باید با راهکار مشروع پالایش شود مانند تجویز خودارضایی براساس یک سری بافته‌های غربی، در صورتی که در فقه اسلامی بعضی از فقها قائل به حد شده‌اند. ما باید علوم انسانی که در دانشگاه‌ها رواج پیدا کرده، بررسی و آسیب‌شناسی کنیم و اینگونه نباشد که طلبه وارد دانشگاه شود و خودش اعتقاد به آن علوم انسانی پیدا کند. طلبه باید در حوزه علمیه داده‌های خود را کامل کند و در پژوهش به آن علوم انسانی بپردازد و آن را به صورت قابل توجهی با موازین اسلامی تغییر دهد. این دومین اولویت است، پالایش و بعد از آن ایجاد روانشناسی اسلامی، ایجاد اقتصاد اسلامی، بعضی‌ها می‌گویند مکتب اقتصادی نداریم در اسلام. حالا منظور ورود مباحث اقتصاد اسلامی در اقتصاد است. آقایان علمای اقتصادی که بحث خاصی داشته باشند، قابل احترام هستند. ما باید این افکار و اعتقادات را به هم نزدیک کنیم. اولویت سوم هم طرح مباحث نظری در منابر است، به صورتی که برای عموم قابل فهم باشد.

مستحضر هستید آینده پژوهی شرط اصلی پیشرفت، در دهه پیشرفت و توسعه است. مدیریت حوزه استان تهران در این راستا چه برنامه‌ای دارند؟

می‌دانید که حوزه‌های علمیه خواهران در سراسر کشور به این شکلی که ملاحظه می‌کنید، مجموعه‌ای نوپاست. عمده فعالیت مجموعه نوپا به سمت توسعه است. ما فعلاً در یک گذر شکل‌گیری و ایجاد ساختار به سر می‌بریم، البته آنچه اتفاق افتاده با انتظار ما بسیار و بسیار در تغایر و تهافت بوده طوری که استقبال در حوزه‌های علمیه خواهران باورنکردنی و چندین برابر حوزه‌های علمیه برادران است. هرچند به خاطر محدودیت‌هایی که نسبت به مدارس و اساتید و حتی نسبت به ساختار و محتوای درسی داریم طبیعی است که نمی‌توانیم پاسخگویی هفت هزار نفر متقاضی باشیم و این نظرمان را فعلاً معطوف به مباحث توسعه می‌کند، اما توجه حوزه‌های علمیه خواهران به بحث پایان‌نامه‌ها، تحقیقات پایانی، برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی و کارگاه‌های پژوهشی، حکایت از این دارد که ما به آینده پژوهشی حوزه‌های علمیه خواهران دلبندی خاصی پیدا کردیم و معتقدیم این پژوهش‌هایی که به صورت مقطعی صورت می‌گیرد، حداقل در حوزه زنان در آینده مجال خاصی برای ما ایجاد می‌کند.

یکی از آسیب‌هایی که به نظر می‌رسد وجود دارد ضعف فرهنگ پژوهش است. در این زمینه دیدگاه حضرتعالی چیست؟

اتفاقات خوب، همیشه زمینه می‌خواهد. مثلاً اعتکاف که یک عمل عبادی مستحبی است به این صورت که فرد سه روز در مسجد معتکف شود و روزه بگیرد و عبادت کند و الا بالضروره از مسجد خارج نشود. در سی سال پیش در کل جامعه ایران این اتفاق برای عده کمی می‌افتاد. اما اکنون بحث اعتکاف در کشور فراگیر شده، طوری که در ایام بیض رجب بسیاری از افراد فکر می‌کنند اگر نروند، کار مهمی از دستشان رفته است. در زمینه پژوهش هم ما باید همین کار را بکنیم. ایجاد فرهنگ پژوهش همین کاری است که اتفاق می‌افتد، جشنواره‌هایی مثل جشنواره علامه حلی (ره) که من از مسئولان امر خواش می‌کنم جشنواره را به این سمت ببرند که طلبه حائز رتبه، یک امتیاز عمومی در جامعه و در بین نهادهای کشور داشته باشد و به عنوان یک نخبه علمی مورد اهمیت قرار بگیرد. برای چنین جشنواره‌هایی امتیازاتی بدهند حتی امتیازات مالی قابل توجه، کسی که در یک موضوع خاص دینی رساله‌ای راهگشا می‌دهد چهارصد هزار تومان پول یک ساعت اوست. اگر در حوزه علمیه برادران برندگان مثل جشنواره خوارزمی معاف از خدمت سربازی شوند، بعد می‌بینید جشنواره علامه حلی (ره) چطور می‌شود.

به عنوان سخن پایانی، توصیه حضرتعالی برای طلابی که علاقمند به پژوهش هستند؟

طلاب باید اهل قلم و اهل دقت بشوند. در اعلیت فقها برای مرجعیت و خبره چند چیز مطرح است. یکی تضلع و دقت در ابواب مختلف فقهی است یعنی پژوهش شخص در ابواب مختلف فقه زیاد باشد. این خود یک ملاک اعلیت است. طلبه در حال تحصیل در سطح دو و سطح سه بخشی را برای قلم زدن بگذارد و برای درس خود نمایه ایجاد کند. خیلی از طلابی که بعد مباحث درسی شان چاپ شده مثلاً مکاسب می‌خوانند بعد شرح مکاسب او چاپ شده، خلاصه نویسی و چکیده نویسی می‌کرد، نمایه می‌زد، متا دیتا درست می‌کرد و شارح مکاسب شد. این کارها را طلاب برای خودشان و برای تقویت روحیه پژوهشی شان انجام دهند.